

ارزیابی شرعی یا عرفی بودن مفهوم استطاعت

حمید مؤذنی بیستگانی^۱ و نادر مختاری افرکتی^۲ و امیر حمزه سالارزهی^۳

چکیده

وجوب حجة الاسلام، علاوه بر آنکه متوقف بر شرایط عامه تکلیف است، مشروط به حصول استطاعت نیز می‌باشد. پیرامون چیستی استطاعت، اخبار فراوانی وارد شده است. مشهور فقها معتقدند که تفسیر شارع از موضوع استطاعت، واضح و روشن است. کاشف الغطا معتقد است این لفظ، اجمال دارد یا منصرف به فرد معهود در نظر شارع و متشرعین است. محقق سبزواری، معتقد است شارع در استطاعت مدنظرش، تعبد خاصی ندارد و تفسیر عرف را امضا نموده و اخبار مفسر استطاعت، ارشاد به حکم عرف است. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده، دیدگاه اخیر تقویت شده است.

کلیدواژه‌ها: حجة الاسلام، استطاعت عرفی، استطاعت شرعی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی (Moazzeni62@gmail.com)
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان (dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir)
۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان (Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir)

مقدمه

براساس آیه ۹۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» استطاعت، شرط و جوب حج است. یکی از مباحث مهم در باب حج، مفهوم‌شناسی واژه استطاعت است؛ چراکه موضوع و جوب حج، شخص مستطیع است و ترتب حکم، الزاماً متوقف بر احراز موضوع است؛ اگر عنوان استطاعت را مصطلحی شرعی بدانیم جهت احراز آن لازم است به بیانات شارع در این باب مراجعه کنیم، ولی اگر آن را مفهومی عرفی بدانیم احراز آن در گرو صدق عرفی است.

در این پژوهش، ابتدا دیدگاه‌های مختلفی را که در این مسئله وجود دارد همراه با ذکر قائلان و ادله آنها بیان می‌کنیم؛ سپس به بیان دیدگاه مختار و ادله آن می‌پردازیم. از آنجاکه نقد برخی دیدگاه‌ها متوقف بر بیان مقدمات مفصلی است که در مقام بیان دیدگاه مختار ارائه کردیم، برخی دیدگاه‌ها را در ضمن بیان دیدگاه مختار نقد خواهیم کرد.

پرسش‌های اصلی در این پژوهش عبارتند از اینکه آیا استطاعت دارای معنای خاص شرعی است یا اینکه به معنای عرفی، موضوع و جوب حج، قرار گرفته است؟ اگر به معنای خاص شرعی، موضوع قرار گرفته آیا در اخبار این باب، تبیین لازم پیرامون آن صورت گرفته تا مبین باشد یا اینکه تبیین لازم صورت نگرفته و تبدیل به یک «مصطلح شرعی مجمل» شده است؟

مفهوم‌شناسی واژگان

«استطاعت»، به معنای قدرت خاص است. راغب در مفردات تصریح می‌کند که «استطاعت، اخصّ از قدرت است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ص ۵۲۹) زبیدی نیز در تاج العروس می‌نویسد: «گاه صرفاً به جهت صعوبت و دشواری

که از ناحیه کاری متوجه شخص می‌شود گفته می‌شود فلانی مستطیع نیست». (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۲۹) «بنابراین هر مستطیعی قادر است؛ لکن هر قادری مستطیع نیست». (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۱، ص ۳۹۷)

معنای عرفی و شرعی: الفاظی که موضوع ادله قرار می‌گیرند، به لحاظ عرفی دارای معانی شناخته‌شده‌ای هستند؛ چراکه به حکم آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُحَدِّثَ قَوْمَهُ» (ابراهیم، ۴)، خطابات شرعی، مطابق موازین عرفی صادر شده‌اند. بنابراین مفاهیم و عناوینی که موضوع ادله قرار می‌گیرند، به وسیله عرف، تفسیر می‌شوند. (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰۹) در اینجاست که می‌گویند: فلان لفظ، حمل بر معنای معهود عرفی می‌شود. از این رو در مباحث حقوقی نیز تفسیر آنچه موضوع اقرار، وصایا و امثال آنها قرار می‌گیرد تنها در صلاحیت عرف است. (همان، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰۸)

اما گاهی شارع، مفهوم متفاوتی را از یک لفظ، قصد می‌کند و به عبارت دیگر از معنای معهود عرفی، عدول می‌کند و معنای خاص جدیدی را قصد می‌کند. قصد معنای جدید اگر در قالب وضع تعیینی باشد به حقیقت شرعیه می‌انجامد و گرنه لفظ بر همان معنای لغوی خود باقی می‌ماند. نهایتاً گفته می‌شود که شارع، معنای عرفی را به انضمام پاره‌ای از شروط و قیود شرعی، موضوع دلیل خود قرار داده است که در هر دو صورت، لفظ به معنای شرعی موضوع قرار گرفته است. در جایی که شارع، مقصود خود را به طور خاص بیان نکند، الفاظ موضوعات، حمل بر معنای عرفی می‌شوند. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۰)

اقوال فقها

درباره مقصود شارع از عنوان استطاعت، سه دیدگاه وجود دارد که در اینجا به بیان آنها می‌پردازیم تا در ادامه آنها را بررسی و ارزیابی کنیم:

دیدگاه اول (دیدگاه مشهور): مشهور فقها معتقدند تفسیر شارع از موضوع استطاعت، واضح و روشن است. ایشان استطاعت را مشروط به وجود لوازم

مذکور در اخبار - نظیر زاد و راحله - می‌دانند. سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۱) حلبی (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۲) شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۹۷) ابن برآج (ابن برآج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۷) طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۳) ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۰۷) کیدری (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۰) فاضل آبی (آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۴) محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۸) و علامه حلّی (علامه حلّی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰۹) از فقیهانی هستند که به این نظریه معتقدند.

سید یزدی در عروه، تصریح می‌کند که شرط وجود حج، استطاعت شرعی است و استطاعت شرعی را به وجود زاد و راحله می‌داند که در اخبار مورد تصریح قرار گرفته است. فقیهانی نظیر آیات عظام، امام خمینی، گلپایگانی، خوبی «در العروة الوثقی مع التعليقات» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۷۸) بروجردی، نائینی، آقاضیاء، فیروزآبادی، خوانساری، محقق اصفهانی در «العروة المحشی» (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳) فاضل در تعلیقه عروه (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۲) میرزا جواد تبریزی در التهدیب (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹) شهید صدر (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹) و اشتهاوردی (اشتهاوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۱۰۰) همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

دیدگاه دوم: کاشف الغطا معتقد است لفظ استطاعت، اجمال دارد یا منصرف به فرد معهود در نظر شارع و متشرعان است؛ چنانچه می‌نویسد: «لفظ استطاعت، قطعاً حمل بر معنای عرفی نمی‌شود؛ بلکه یا حکم به اجمال آن می‌شود و یا می‌بایست انصراف به همان فرد معهود در لسان شارع، عمل شارع، عمل اصحاب و سیره معهوده از اصحاب امامیه پیدا کند». (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۹)

دیدگاه سوم: محقق سبزواری، معتقد است شارع در استطاعت مدنظرش، تعبد خاصی ندارد و تفسیر عرف را امضا نموده و اخبار مفسر استطاعت، ارشاد به حکم عرف است. وی در این باره تصریح می‌کند: «استطاعت، دارای معنای

عرفی است که شارع نیز همان معنای عرفی را امضا نموده است نه اینکه از یک معنای تبعیدی شرعی برخوردار باشد». (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۹)

نفی استطاعت به معنای قدرت عقلی

قبل از بررسی دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد یادآور می‌شویم هیچ فقیهی صرف قدرت عقلی را جهت ترتب وجوب حج، کافی نمی‌داند. محقق سبزواری این مطلب را از ضروریات مذهب بلکه از ضروریات دین شمرده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۹) میرزا محمدتقی آملی آن را «مما اتفقت علیه الآراء» می‌داند که فقها بر آن اجماع دارند. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸) بسیاری دیگر از فقها نیز با تعبیر «لا اشکال» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۲) و «لاخلاف» (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳) از این مطلب یاد می‌کنند.

محقق خوبی پیرامون مفهوم‌شناسی استطاعت در آیه حج بر این باور است که «اگر روایات این باب را لحاظ نکنیم مستفاد از آیه مذکور، این است که وجوب حج، صرفاً متوقف بر قدرت عقلی است». (خوبی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۸) ایشان در این باره می‌نویسد:

مقتضای حکم عقل، این است که فریضه حج نظیر دیگر تکالیف، متوقف بر قدرت و تمکن باشد. آیه مورد بحث نیز دلالت بر همین معنا دارد و مطلبی فراتر از حکم عقل را بیان نمی‌کند. بنابراین آیه مذکور صرفاً ارشاد به حکم عقل دارد. از این رو مطابق آیه مذکور به محض حصول قدرت عقلی، حج، واجب می‌شود؛ مگر آنکه مستلزم حرج باشد که طبیعی است در فرض حرج، سایر واجبات شرعی نیز وجوبشان منتفی می‌گردد». (همان)

شاهرودی نیز به همین ترتیب، عمل کرده است. (حسینی شاهرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۵)

نقد: حمل استطاعت (در آیه حج) بر قدرت عقلی با اشکالات ذیل مواجه است:
اشکال اول: به تصریح اصولیان، در مواجهه با ادله نقلی، آنچه ملاک استظهار است فهم عقلی نیست؛ بلکه فهم عرفی است. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۴۵۱)
 بنابراین گرچه مقتضای فهم عقلی از کلمه استطاعت در آیه مذکور، مطلق توانایی بر انجام حج باشد، لکن آنچه از پشتوانه حجیت، برخوردار است ظواهری است که بر پایه عرف شکل گرفته باشند. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۸۹)

جواب نقد: این اشکال بر محقق خوئی وارد نیست؛ زیرا منظور محقق خوئی از قدرت عقلی و حمل آیه بر آن، این نیست که ملاک در استظهار، فهم عقلی است؛ بلکه ایشان هم معتقد است ملاک در فهم مقصود از آیه استظهار عرفی است؛ لکن عرف در مواجهه با این آیه چنین می‌فهمد که همان توانایی که عقلاً در انجام سایر تکالیف شرط است، در اینجا هم باید شرط باشد؛ چون تکالیف از نظر توان انجام یک‌گونه‌اند.

اشکال دوم: به نظر می‌رسد مفهوم قدرت با مفهوم استطاعت، اختلاف مفهومی داشته باشند. راغب در *مفردات* تصریح می‌کند که «استطاعت، اخص از قدرت است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۹) زبیدی نیز در *تاج العروس* می‌نویسد: «گاه صرفاً به جهت صعوبت و دشواری که از ناحیه کاری متوجه شخص می‌شود گفته می‌شود فلانی مستطیع نیست». (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۲۹) «بنابراین هر مستطیعی قادر است لکن هر قادری مستطیع نیست». (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۱، ص ۳۹۷) خلاصه اینکه استطاعت به معنای قدرت و توانایی عقلی نیست مخصوصاً که در آیه «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۷) به فعل «استطاع» جار و مجروری تعلق یافته و «سبیلاً» به‌عنوان مفعول آن ذکر شده است. اینها قرائنی هستند بر اینکه شارع مقدس، به مطلبی فراتر از صرف قدرت عقلی عنایت دارد. (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹)

جواب نقد: این اشکال نیز وارد نیست، زیرا با وجود اینکه این دو مفهوم از جهتی با هم مغایرند، اما از جهت تغایری که دارند در این بحث

دخیل نیستند. توضیح بیشتر اینکه استطاعت داشتن یعنی علاوه بر قدرت عقلی بر انجام کار، سایر شرایط که در انجام فعل، معتبرند نیز در شخص وجود داشته باشد. اما در این بحث، منظور از استطاعت همان توان عرفی است و عرفاً جز قدرت عقلی برای انجام تکلیف، چیز دیگری لازم نیست. البته این سخن صحیح است که سبباً به عنوان مفعول یا تمیز، به مطلبی فراتر از قدرت عقلی عنایت دارد.

اشکال سوم: در اینجا اشکال دیگری نیز بر محقق خوبی وارد شده که مردود به نظر می‌رسد. مستشکل در مقام اشکال می‌نویسد: «مشروط بودن حج به قدرت عقلی جای شک ندارد؛ زیرا قطعاً در جایی که قدرت عقلی وجود نداشته باشد تکلیفی نیست. بنابراین آنچه محل بحث است این است که آیا شرطی فراتر از قدرت عقلی هم وجود دارد یا نه؟ چراکه قدرت از یک میزان حداقلی و یک مستوای حداکثری برخوردار است. میزان حداقلی قدرت، قطعاً شرط وجوب تکلیف است؛ اما آنچه باید مورد مذاقه قرار گیرد این است که آیا سطح اعلائی قدرت - که در ترتب وجوب حج دخیل است - کدام است؟ محقق خوبی، صرفاً به میزان حداقلی آن التفات داشته است.» (همان‌جا)

جواب نقد: به نظر می‌رسد این اشکال نیز وارد نیست؛ زیرا آنچه مورد عنایت محقق خوبی است صرفاً بحث از مفاد استطاعت در آیه ۹۷ سوره آل عمران است. اما اینکه آیا مقصود شارع از استطاعت، صرفاً همان قدرت عقلی یا امری فراتر از آن است، مطلبی است که با مراجعه به روایات این باب دانسته می‌شود. به بیان دیگر، عبارتی که از محقق خوبی نقل کردیم صرفاً در مقام استظهار مفاد آیه مذکور است. به همین جهت ایشان پس از بیان مطلبی که از ایشان نقل کردیم می‌نویسد: «آنچه گفتیم صرفاً به مقتضای حکم عقل و مفاد آیه حج است؛ اما به حسب روایات، استطاعتی که دخیل در وجوب حج است، اخص از قدرت عقلی است.» (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۷)

ادله قائلین به دیدگاه‌های مذکور

استدلال دیدگاه اول: گفتیم مشهور فقها، استطاعت را به معنای خاص شرعی، موضوع ادله وجوب حج می‌دانند. شهید سید محمد صدر در این باره می‌نویسد: «اگر ما بودیم و آیه کریمه، قطعاً استطاعت را حمل بر معنای عرفی می‌نمودیم؛ لکن اخباری که در این باب وارد شده این معنا را تقیید می‌زند. با توجه به اخبار موجود، نوعی تعارض بین معنای مستفاد از آیه و معنای مستفاد از اخبار، درمی‌گیرد که نظر به اخص بودن مفاد اخبار، حکم به تقدّم مفاد اخبار می‌کنیم. در نتیجه استطاعت به معنای مصطلح شرعی را معتبر می‌دانیم» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹)

محقق اشتهاردی، شرعی بودن معنای استطاعت را به جهت ماهیت حج می‌داند. طبق تصریح ایشان «از آنجاکه حج از عبادات محض است که عقل را هیچ راهی جهت شناخت آن نیست، بلکه اساساً تعبدی و غیر عقلی بودن مناسک آن بس شدیدتر از تعبدی بودن نماز است؛ زیرا نماز مشتمل بر افعالی نظیر سجود مکرر است که مناط عبادی بودن آن آشکار است. لکن فریضه حج - از ابتدا تا انتها - مشتمل بر افعالی است که اسرار آن بر عقل مکشوف نیست. نظر به این جهت است که برای کشف شروط و قیود آن نیز می‌بایست به ادله سمعی مراجعه نمود». (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۱۰۰)

از مطالبی که گفته شد دانسته می‌شود که مهم‌ترین مستند قائلین به این دیدگاه، اخباری است که پیرامون تفسیر و تبیین استطاعت وارد شده است. در اینجا به یکی از این اخبار، اشاره می‌کنیم. در صحیح هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در تفسیر آیه **«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»** فرمودند: «مقصود، کسی است که به لحاظ بدنی، استطاعت دارد، امنیتش تأمین است و زاد و راحله نیز دارد». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۵)

استدلال دیدگاه دوم: مطابق این دیدگاه، وجود اخبار مفسّره، حاکی از آن است که شارع، در مقام جعل اصطلاح و یا تبیین مفهوم و مقصودی (متفاوت از مفهوم عرفی) است؛ لکن از آنجایی که این اخبار با اجمال و ابهام دارند و تمام زوایای استطاعت را به خوبی بیان نکرده‌اند و یا با معارض مواجه هستند، کشف معنای استطاعت، به‌طور آشکار، امکان ندارد. از این رو حکم به اجمال این مفهوم می‌شود.

صاحب جواهر، این دیدگاه را به «بعض مشایخ خود» نسبت می‌دهد و ابراز می‌دارد: «برخی مشایخ ما گمان برده‌اند مراد از استطاعتی که وجوب حج بر آن متوقف است معنای شرعی مجمل است». (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۵۱) گویا منظور ایشان از بعض مشایخنا «کاشف الغطاء» باشد. کاشف الغطاء پس از بیان تفاسیر مختلفی که در اخبار، پیرامون مفهوم‌شناسی استطاعت آمده است می‌نویسد:

علی‌ای حال، مراد از استطاعت در کتاب، سنت و اجماع، معنای خاصی است و این لفظ بر اطلاق خود باقی نمانده لذا قطعاً حمل بر معنای عرفی نمی‌شود؛ بلکه یا حکم به اجمال آن می‌شود و یا می‌بایست انصراف به همان فرد معهود در لسان شارع، عمل شارع، عمل اصحاب و سیره معهوده از اصحاب امامیه پیدا کند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۹)

سپس ایشان به بیان فروع متعددی می‌پردازد تا مجمل بودن اخبار نسبت به تبیین آنها را بفهماند. برخی فروعی که ایشان بیان می‌کند را به جهت اهمیتی که در مفهوم‌شناسی استطاعت دارند، ارائه می‌کنیم:

۱. آیا مقصود از زاد، وجود عین آن است یا آنکه وجود ثمنش کافی است؟
۲. اگر خریدن زاد، مستلزم پرداخت بهایی افزون بر ثمن المثل باشد آیا همچنان تهیه زاد، لازم است؟
۳. آیا راحله، باید صرفاً به لحاظ قوت و ضعف مکلف، مناسب وی باشد یا اینکه باید به لحاظ شرافت و خصوصیت نیز مناسب شأن مکلف باشد؟

۴. آیا توانایی بر قرض گرفتن زاد و راحله نیز استطاعت محسوب می‌شود؟

۵. آیا کسی که زاد و راحله دارد لکن به میزان بهای آنها بدهی دارد،

مستطیع است؟

۶. آیا خانه، خادم، لباس، ظروف خانه، زیورآلات و کتب درسی جزء

مستثنیات هستند؟

۷. آیا شرط استطاعت آن است که برای بازگشت هم زاد و راحله داشته باشد؟

۸. آیا مقصود از امنیت، صرفاً امنیت نسبت به جان است یا نسبت به مال نیز

می‌باشد؟ اگر مقصود، امنیت نسبت به مال هم هست آیا نسبت به اموال کثیر،

شرط است یا اینکه نسبت به مال اندک هم معتبر است؟ اگر صرفاً نسبت به مال

کثیر، معتبر است آیا وجود امنیت، نسبت به هر مال کثیری، شرط است یا اینکه

صرفاً نسبت به مال کثیری که از دست دادن آن موجب اضرار قابل توجه

می‌شود؟

۹. آیا حصول عنوان استطاعت، متوقف بر آن است که انجام حج، منجر به

خواری و ذلّ نفس نشود؟

۱۰. آیا کسی که برای مقداری از مسافت، راحله دارد و مقدار دیگر را

می‌تواند پیاده رود مستطیع است؟

اینها بخشی از فروعی هستند که ایشان بیان نموده و مدعی است اخبار

موجود از عهده بیان آنها بر نمی‌آیند؛ لذا حکم به مجمل بودن این مفهوم

می‌شود. (همانجا) بنابراین از طرفی قطعاً معنای عرفی مقصود نیست؛ زیرا

روایات در مقام تبیین و جعل اصطلاح جدید برآمده‌اند؛ از سوی دیگر تبیین

لازم صورت نگرفته است لذا حکم به اجمال این مفهوم می‌شود.

نقد: گرچه موضوع استطاعت و مستطیع از مخترعات شرعی یا موضوع

پیچیده عرفی نیست، حتی از موضوعات مستنبطه هم نیست که باید به دلیلی که

این موضوع در آن ذکر شده است، مراجعه کرد؛ اما این موضوع در شمولش

نسبت به برخی مصادیق، محتاج به استنباط فقیه است و در تبیین برخی حدود

آن باید به مبانی اجتهادی و سایر اسناد شرعی مراجعه کرد. به دیگر سخن، موضوع، نسبت به کشف برخی حصارها و مصادیقش موضوع مستنبطی است که باید به ادله شرعی و بنیان‌های فقهی در مسائل دیگر رجوع کرد و آنها را مورد ملاحظه و اعتبار قرار داد. پس مفهوم استطاعت از نظر شرعی مجمل نیست، بلکه برخی مصادیقش به دلایلی که گفته شد، ابهام دارد و فقیه در این مصادیق عهده‌دار رفع ابهام است.

استدلال دیدگاه سوم: مطابق این احتمال استطاعت به معنای عرفی، موضوع ادله وجوب حج اعم از آیات و اخبار می‌باشد. محقق سبزواری معتقد است: «استطاعت، دارای معنای عرفی است که شارع نیز همان معنای عرفی را امضا کرده است نه اینکه از یک معنای تبعیدی شرعی برخوردار باشد». (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۹) ایشان تأکید می‌کند که «تمام اخبار این باب، اشاره به معنای عرفی دارند نه اینکه در مقام بیان یک حکم مستقل تبعیدی باشند. به اعتقاد وی دلیل مطلب، این است که در این اخبار، سخن از زاد، راحله، صحت بدن و امنیت مسیر به میان آمده که از نظر عرف عقلاً همگی شرایط عرفی یک سفر به شمار می‌روند که البته به حساب ازمنه، امکانه و اشخاص می‌توانند مختلف باشند». (همانجا)

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تعلیقه بر عروه، معتقد است که استطاعت در ادله به معنای عرفی آن است و اعتبار زاد و راحله و امثال آن تنها مربوط به فرض حاجت و نیاز به آنهاست؛ اما اگر مکلفی بدون نیاز به این موارد، قادر به انجام حج باشد، وجوب حج بر وی متوقف به وجود لوازم مذکور نیست. (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۷۸) ادله ایشان بر این مطلب عبارتند از:

اولاً: آیه حج و اخبار این باب، اطلاق دارند و هیچ قرینه صارف‌ای جهت دفع این اطلاق، وجود ندارد. استطاعت به معنای خاص شرعی، فاقد هرگونه دلیلی است؛ زیرا آن را یا باید به‌عنوان شرط تبعیدی لحاظ کنیم و یا به‌عنوان اینکه حقیقت شرعیه درباره آن ثابت شده است که هیچ‌یک از این دو، دلیل ندارد؛ مگر

اینکه کسی بخواهد از ظاهر ادله دست بردارد و بدون التفات به نحوه برداشت عرف از این کلمات بر لفظ زاد و راحله، جمود داشته باشد.

ثانیاً: سیره مسلمانان از زمان پیامبر ﷺ تا به امروز بر این بوده که برخی پیاده به حج واجب، مشرف می‌شده‌اند و یا اینکه مقداری از مسیر را سواره و مقداری را پیاده طی می‌کرده‌اند و هیچ ردع و انکاری از ناحیه معصومین علیهم‌السلام نسبت به این کار صورت نگرفته است.

ثالثاً: برخی اخبار، تصریح به عدم اشتراط برخی لوازم مذکور نظیر راحله دارند و اعراض اصحاب از این اخبار، ثابت نیست. (همانجا)

اینها ادله سه‌گانه‌ای است که ایشان بر لزوم حمل استطاعت بر معنای عرفی ارائه می‌کند. ضمناً مقصود ایشان از اخباری که در دلیل سوم، مورد اشاره قرار داده است، اخباری است که پیرامون وجوب حج بر کسانی وارد شده که قادرند بدون تکلف و مشقت به انجام حج پردازند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۵)

دیدگاه مختار

آنچه قوی‌تر به نظر می‌رسد، آن است که ملاک تطبیق مفهوم استطاعت بر عمده مصادیق، عرف عام است که در اینجا به اثبات این دیدگاه می‌پردازیم. این استدلال، علاوه بر آنکه دیدگاه مختار را اثبات می‌کند، نقدی بر ادله دیدگاه‌های پیشین است. استدلال ما بر این دیدگاه بدین شرح است:

هر متکلمی که مطلبی را مطرح می‌کند، چنانچه مقصود خود را از واژگان بکار رفته بیان کند، به همان تفسیری که وی ارائه کرده مراجعه می‌شود و گرنه میزان و معیار تفسیر موضوعات کلام وی، عرف خواهد بود. این مطلب در رابطه با خطابات شارع نیز صدق می‌کند؛ چراکه به حکم آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ» (ابراهیم، ۴) خطابات شرعی، مطابق موازین عرفی صادر شده است. بنابراین مفاهیم و عناوینی که موضوع ادله قرار می‌گیرند، چنانچه توسط شارع، تفسیر نشده باشند به وسیله عرف تفسیر می‌شوند. (حکیم،

۱۴۱۸ق، ص ۴۰۹) بنابراین «تنها میزان و معیار جهت شناخت موضوعاتی که در منطقه الفراغ قرار دارند و نصی به غرض تبیین آنها وارد نشده است، عرف می باشد». (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۸) از همین روست که گفته می شود: «التعین بالعرف کالتعین بالنص» (مغنیه، ۱۹۷۵م، ص ۴۰) و نیز معروف است که «الثابت بالعرف کالثابت بالنص». (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۶) در اینجا لازم است بررسی کنیم که آیا موضوع «استطاعت» از واژگانی است که شارع، در مقام جعل و اختراع یک معنای اصطلاحی - متفاوت از معنای معهود عرفی آن - برای آن برآمده یا خیر؟ جهت تبیین این مطلب، یادآوری این نکته ضروری است که اساساً هر جا که بیانی از ناحیه شارع در مقام تبیین مفهومی از مفاهیم وارد شود، الزاماً بدان معنا نیست که شارع، در مقام جعل و اختراع اصطلاح و یا ارائه مقصودی متفاوت از معنای متفاهم عرفی است. به عبارت دیگر معلوم نیست که بیانات شارع از حیث شاریت او باشد؛ بلکه چه بسا بیانات شارع، صرفاً در مقام تبیین مراد و مفهوم عرفی است؛ یعنی شارع به عنوان یک آگاه به اوضاع لغت و عرف، می کوشد تا معنای عرفی واژه مذکور را تبیین کند. در اینجا به دو مثال اشاره می کنیم:

مثال اول: یکی از قواطع سفر، رسیدن به «وطن» است. درباره اینکه وطن به چه جایی گفته می شود اختلاف نظر است. شیخ طوسی در مبسوط معتقد است وطن، جایی است که مکلف در آن ملک داشته باشد و شش ماه در آنجا سکنی گزیده باشد. (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۳۶) ایشان در *النهایه*، سکونت بالفعل را شرط می داند. (همو، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۴) محقق حلی تصریح می کند که ملک، باید منزل باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۱) اختلافات بسیار دیگری نیز در این باره وجود دارد. همه این اختلافات، حسب نحوه استظهار از اخبار این باب است که طبق دیدگاه فقهای مذکور، در مقام ارائه تبیین و تعریف جدیدی از وطن هستند.

اما برخی دیگر از فقها - برخلاف فقهای پیشین - معتقدند: «اخبار مذکور،

ناظر به وطن عرفی هستند». (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۲۲) بنابراین اساساً «این دسته از بیانات شارع، در مقام جعل و اختراع اصطلاح جدیدی به نام وطن شرعی نیستند». (فیاض، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۴۱۹) بلکه «اموری نظیر وجود ملک و استیطان به مدت شش ماه از باب تمثیل جهت تبیین حصول توطن عرفی هستند». (محقق سبزواری، ۱۳۴۷ش، ج ۲، ص ۴۰۸) لذا آیت الله بهجت برخلاف کسانی که بحث از وطن شرعی را مطرح می‌کنند، می‌نویسد: «اقوی آن است که وطن، منحصر در وطن عرفی است و هیچ‌یک از وجود ملک و اقامت شش ماهه، شرطیت در صدق وطن ندارند؛ بلکه ملاک، صدق عرفی است که حسب شرایط مختلف تغییر می‌کند». (بهجت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۴)

مثال دوم: یکی از نواقض وضو «نوم» است. درباره مفهوم‌شناسی نوم، اخبار فراوانی وارد شده است. کاشف الغطاء پس از اشاره به روایات مذکور می‌نویسد:

پرسش این است که آیا نوم، از امور عرفیه است و اخباری که در مقام تحدید و تعریف آن برآمده‌اند و به قیودی نظیر ذهاب عقل، غلبه بر سمع، غلبه بر بصر و یا غلبه بر هر دو اشاره کرده‌اند؟ آیا در مقام کشف و پرده برداشتن از معنای عرفی نوم هستند؟ یا اینکه نوم از یک حد و تعریف خاص شرعی برخوردار است؟ لذا چه بسا چیزی را در عرف نوم بنامند؛ اما به لحاظ شرعی، نوم شمرده نشود. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۹۸)

آنگاه خود در مقام پاسخ، معتقد است که «وجه اول قوی‌تر است؛ یعنی اخبار این باب، صرفاً در مقام تبیین و کشف نوم عرفی هستند». (همانجا)

بنابراین صرف وجود اخباری که در مقام تبیین برخی واژگان و موضوعات برآمده‌اند، دلیل بر جعل اصطلاح از ناحیه شارع نمی‌باشد؛ بلکه چه بسا شارع، به‌عنوان یک خبره و آگاه به اوضاع و احوالات عرف، در مقام کارشناسی مصدق است. حال درباره اخبار باب استطاعت، باید بررسی کنیم که آیا اخبار مذکور، ظهور در این دارند که در مقام جعل اصطلاح هستند و مفهوم جدیدی

را برای عنوان استطاعت، تبیین می‌کنند یا اینکه ناظر و معطوف به همان معنای معهود عرفی هستند؟

پیرامون مفهوم‌شناسی استطاعت، چندین خبر وارد شده است. نظر به اینکه اخبار مذکور، نقش اساسی در نتیجه این بحث دارند و اساساً مصطلح شرعی بودن استطاعت در گرو تأمل در اخبار مذکور است، در اینجا به ارائه آنها می‌پردازیم:

روایت اول: صحیح هاشم بن حکم که از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** پرسید که مقصود خداوند چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «مقصود کسی است که از نظر بدنی سالم باشد، راه بر او باز باشد و زاد و راحله داشته باشد. (طوسی، ۴۰۷، ج ۵، ص ۳)

روایت دوم: در صحیح محمد بن یحیی خثعمی آمده که حفص کُنَاسی از امام صادق علیه السلام پیرامون مقصود خداوند از آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** پرسید. امام علیه السلام فرمودند: «مقصود کسی است که بدنش سالم و راهش امن باشد و زاد و راحله داشته باشد، چنین کسی مستطیع است». (همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۹)

روایت سوم: در خبر سکونی آمده که شخصی از قدریه [که برخلاف جبریه قائل به قدرت و اختیار انسان هستند] از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** پرسید که مگر خداوند برای مردم استطاعت قرار نداده است؟ امام علیه السلام فرمودند: «وای بر تو! مقصود خداوند از استطاعت در این آیه، زاد و راحله است نه استطاعت بدنی». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۵)

روایت چهارم: خبر فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام که ایشان در نامه خود به مأمون نوشتند حج خانه خدا بر هرکسی که استطاعت سبیلی داشته باشد واجب است و مقصود از استطاعت سبیلی، زاد و راحله همراه با صحت بدنی است. (همانجا)

در اینجا باید ببینیم آیا اخبار مذکور، در مقام جعل اصطلاح هستند و یا

اینکه کاشف و مبین معنای عرفی استطاعت می‌باشند؟ آنچه در مواجهه با احادیث مذکور، استظهار می‌شود این است که این اخبار، سخنی فراتر از اقتضائات عرفی استطاعت به میان نیاورده‌اند.

شاید صدور این روایات جهت دفع این توهم بوده که علیرغم عقلی بودن شرط قدرت، چه نیازی بود که خداوند در آیه مذکور بدان تصریح فرماید؟ که امام علیه السلام با این اخبار در مقام بیان این مطلب هستند که شرط مذکور، امری اخص از قدرت عقلی - در مقابل عجز - است. البته این قدرت عرفاً لوازمی دارد که زاد، راحله، امنیت مسیر و این‌گونه امور، برخی از آن لوازم می‌باشند. از روایت سوم برمی‌آید که اشکالی، ذهن برخی را درگیر کرده بود و آن اینکه مگر در جایی که قدرت نباشد امکان تکلیف هست؟ که امام علیه السلام با بیانات مذکور در مقام دفع چنین اشکالی است.

شاهد بر مطالب پیشین، اینکه در برخی روایات تصریح شده که اگر کسی بدون لوازم مذکور می‌تواند نسبت به انجام حج اقدام کند، بر وی واجب است که حج به جا آورد. در صحیحہ معاویة بن عمار آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند: حجة الاسلام، بر مسلمانی که طاقت دارد پیاده روی کند، واجب است. «بیشتر کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله حج به جا آوردند پیاده بودند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۵)

در این روایت و دیگر اخباری که به مضمون آن وارد شده - که البته به لحاظ عددی و سندی از قوت بالایی برخوردار هستند - امام علیه السلام صریحاً از حجة الاسلام و وجوب آن در فرض عدم حاجت به راحله، سخن به میان می‌آورد. البته برخی کوشیده‌اند این اخبار را حمل بر برخی محمل‌ها نظیر حج مستحبی و امثال آن نمایند که «اصلاً چنین حمل‌هایی قابل دفاع نیستند و صرفاً به جهت فرار از مخالفت با مشهور، ارائه شده‌اند و مخالف ظاهر احادیث مذکور می‌باشند». (ر.ک: حسینی شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۹۷-۹۹)

بنابراین اخبار دسته دوم، شواهدی هستند بر اینکه «استطاعت مذکور در

نصوص، انصراف به استطاعت عرفی و عادی دارند». (محقق سبزواری، ۱۳۴۷ق، ج ۲، ص ۵۶۰) و چیزی فراتر از آن را مطرح نمی‌کنند. از این رو همان‌طور که در مقدمه دوم به‌طور مفصل بیان شد، چنین نیست که هر جا خبر و یا اخباری در مقام تبیین موضوعی برآیند، الزاماً منتهی به جعل جدید شود. از مقدمات مذکور دانسته می‌شود ظاهر اخبار باب استطاعت، آن است که در مقام کشف و تبیین استطاعت عرفی هستند.

نتیجه‌گیری

مشهور فقها با استناد به ظواهر برخی اخباری که پیرامون تفسیر اطاعت وارد شده‌اند، بر این باورند که استطاعت به معنای خاص شرعی، موضوع ادله وجوب حج قرار گرفته است. به نظر می‌رسد صحیح، آن باشد که بگوییم اخبار این باب، ظهور در آن دارند که همگی ناظر به اقتضائات عرفی استطاعت هستند؛ لذا امام علیه السلام در مقام بیان استطاعت عرفی است. بنابراین اخباری که مشهور فقها بدان تمسک جسته‌اند تا ثابت کنند شارع، معنای خاصی را از استطاعت قصد کرده است، نه تنها جهت اثبات دیدگاه مشهور مفید نیستند؛ بلکه ظهور و یا انصراف در عکس آن یعنی معنای عرفی استطاعت دارند.

ضمناً در جایی که شارع، خود به تفسیر و بیان معنا نپرداخته باشد، اصل بر آن است که موضوعات ادله نقلی بر معنای عرفی حمل شوند. این یقین، درگرو حدوث حقیقت شرعی و یا استعمال لفظ در معنای مصطلح شرعی است. از آنجایی که هر دوی این امور، خلاف اصل هستند، مادامی که قطع به حدوث معنای جعل جدید و یا استعمال لفظ در غیر معنای متعارف نداشته باشیم، لازم است که لفظ بر معنای عرفی حمل شود. بنابراین برفرض حصول تردید، مقتضای اصل لفظی و نیز مقتضای اصل عملی، لزوم حمل الفاظ بر معنای عرفیه است. نتیجه آنکه هیچ دلیلی بر حمل استطاعت بر معنای غیر عرفی نداریم.

منابع

* قرآن کریم.

۱. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۲. آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق). **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**، تهران، بی نا، چاپ اول.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴. ابن براج، عبد العزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). **المهذب**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۵. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
۶. اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۷ق). **مدارک العروة**، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
۷. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۳ق). **وسيلة النجاة**، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم.
۸. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). **إصباح الشیعة بمصباح الشریعة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۹. تبریزی، جواد بن علی (بی تا). **التهدیب فی مناسک العمرة و الحج**، بی نا، بی جا.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۱. حسینی شاهرودی، سید محمود (بی تا). **کتاب الحج**، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.
۱۲. حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸ق). **الأصول العامة فی الفقه المقارن**، قم، چاپ دوم.
۱۳. خویی، سید ابو القاسم (بی تا). **معمد العروة الوثقی**، قم، منشورات مدرسة دار العلم، چاپ دوم.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، سوریه، دارالعلم، چاپ اول.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۶. _____ (۱۳۸۳ش) رسائل اصولیة، قم، بی نا، چاپ اول.
۱۷. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۹. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۵۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۰. صدر، سیدمحمد (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۲۱. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین، قم، منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، چاپ اول.
۲۴. _____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۲۵. _____ (۱۳۹۰ق). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۶. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم.
۲۷. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۲۹. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). **المسائل الناصریات**، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، چاپ اول.
۳۰. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق). **تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی**، قم، انتشارات محلاتی، چاپ اول.
۳۱. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق). **أنوار الفقاهة - كتاب الحج**، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
۳۲. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۰ق). **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**، قم، (بی نا)، چاپ اول.
۳۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۴. _____ (۱۴۱۸ق). **المختصر النافع فی فقه الإمامیة**، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۳۵. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق). **ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۳۷. مغنیه، محمدجواد (۱۹۷۵م). **علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید**، بیروت، بی نا، چاپ اول.
۳۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲ش). **أجود التقريرات**، قم، بی نا، چاپ اول.
۳۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). **موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۴۰. یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۸ق). **العروة الوثقی مع تعلیقات المتظری**، بی نا.
۴۱. _____ (بی تا). **العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل**، ج ۲، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۲. _____ (۱۴۱۹ق). **العروة الوثقی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴۳. _____ (۱۴۲۸ق). **العروة الوثقی مع التعلیقات**، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.